

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه هشتم

۹۲/۷/۱۶

نظر مختار

پس از مقدماتی که - در تعلق اوامر بر طبایع و افراد - مورد بحث قرار داده شد، اکنون نوبت اصل مسئله است که مورد بحث قرار گیرد. بحث در این است که، «هل الاوامر متعلقه بالطبایع او بالافراد؟» برای اینکه نتیجه بحث معلوم شود و بتوانیم بر مبنای خودمان استدلال کنیم، باید به دو مقدمه اشاره شود که با این دو مقدمه، نظر صحیح روشن خواهد شد که، اوامر متعلق به طبایع اند نه به افراد. این دو مقدمه عبارتند از؛

مقدمه اول

اشاره‌ای به معانی مصدر می‌کنیم که در ابتدای مباحث مشتق بدان پرداخته شد و گفتیم مصدر یا مصادر، فقط دلالت بر ذات الحدث می‌کنند نه بیشتر. حتی نسبت حدث به ذات، داخل در موضوع له مصادر نیست و با تلازم عقلی فهمیده می‌شود. مثل مصدر شرب، که خود شرب دلالتی بر نسبت شرب به فاعل، فی حد نفسه ندارد. مثل بیاض که بیش از رنگ بیاض، چیزی را نمی‌رساند، اینکه بیاض نیاز به محل دارد و باید بر محلی عارض شود، این را با استدلال عقلی می‌فهمیم، این از لوازم عقلیه بیاض است. در شرب هم چنین است اگر بخواهد شربی محقق شود نیاز به فاعل دارد، انتساب شرب به ذات فاعل یا ذات ما یتنسب الیه الحدث، این انتساب تحت مدلول قرار ندارد. مدلول مصدر، ذات حدث است نه چیزی بیشتر.

حدث هم یعنی طبیعت الحدث، اینکه مصدر دلالت بر حدث دارد، یعنی دلالت بر ذات الحدث دارد. و هیچ چیزی بر این حدث اضافه نمی‌شود. اگر گفتند صلاه یعنی ذات الحدث صلاتی، که این ذات الحدث افزون بر خود حدث، بر چیزی دلالت نمی‌کند. یعنی مصدر بر چیزی افزون بر ذات الحدث دلالتی نمی‌کند.

بنابراین، در الفاظ اوامر که یکی از مشتقات است در آغاز مشتقات گفتیم این قاعده را قبول داریم که مصدر اصل کلام است، بر خلاف برخی از محققان اصولی که در این حرف اشکال کردند.

اشکال

اشکالی که بر این مبنا وارد شده این است که؛ اگر مصدر اصل کلام باشد، یعنی باید مصدر در تمام مشتقات وجود داشته باشد، مثل مصدر ضرب که در - یضرب، اضرِب، ضارب، مضروب و- همه مشتقات ضرب باید باشد. در حالی که مصدر ضرب علاوه بر ماده، هیئتی هم دارد، ماده تنها نیست. آنچه در صیغه‌های مختلف ضرب می‌آید ماده ضرب است. در حالی که مصدر ضرب، از ماده و هیئت تشکیل شده و لذا مصدر در عرض سایر مشتقات است نه در طول آنها تا اصل آنها و ریشه آنها باشد.

جواب

در بحث مشتق گفتیم این شبهه است و پایه‌ای ندارد، چون هیئت عارض بر مصادر، از مقوله هیئات داله بر معنا نیست، این هیئت برای تلفظ ماده مصدری است. چون اگر بخواهند ماده مصدری را تلفظ کنند باید با یک هیئتی تلفظ کنند. این هیئت، هیئت موضوعه برای معنا نیست. این هیئت مثل هیئت ضارب، اضرِب و یضرب و ... نیست. که در اینها دو چیز است؛ ۱- ذات ماده و ۲- هیئتی که عارض بر ماده شده است. هم ماده برای معنایی وضع شده است و هم هیئت برای معنایی وضع شده است. ولی در مصدر ضرب، فقط ماده برای معنایی وضع شده و هیئت برای تلفظ ماده است و برای معنایی وضع نشده است. و صرفاً صورتی برای تلفظ ماده است که برای معنایی وضع نشده است. لذا وقتی ماده ضرب، در ضمن ضارب و مضروب می‌آید فقط ضرب است و هرچه مصدر اقتضا می‌کند با تمام مصدریت خود در ضارب و مضروب حضور دارد.

از این رو معنای مصدر که حدثی است مال ماده است نه هیئت. و به هنگام وضع ماده را به یک صورتی در می‌آورند و برای معنایی وضع می‌کنند. در واقع ماده را برای معنا وضع می‌کنند. محل شاهدش هم این است که در برخی از جاها که با اینکه مصدر با هیئت‌های مختلفی می‌آید، ولی در معنای مصدر تغییری حاصل نمی‌شود. پی معلوم می‌شود که معنا مال ماده است نه هیئت.

در بحث امر هم چنین است؛ یک ماده امر و یک هیئت امر داریم. مثلاً در صل؛ یک ماده صلاه داریم که مصدر صلاه است و یک هیئت صل داریم که دلالت بر نسبت ارسالیه می‌کند و معنای حرفی دارد که خارج از بحث ماست. از این رو امر منحصر در ماده‌اش می‌شود. از این رو در طرح بحث که هل الامر يدل على طبیعت او الفرد؟ منظور از اینکه امر دلالت بر طبیعت دارد یا فرد، هیئت امر نیست. چون هیئت امر، معنای نسبی و حرفی دارد. در حالی که منظور از طبیعت و فرد معنای اسمی است نه حرفی، بنابراین هیئت امر، خارج از محل بحث است. و آنچه که می‌تواند در هل الامر تدل على الطبیعه او الفرد؟ محل بحث باشد، ماده امر است نه هیئت امر. چون هیئت امر به معنای نسبت ارسالیه است که معنای حرفی دارد و بر طبیعت و فرد که هر دو معنای اسمی دارند، دلالتی نمی‌تواند داشته باشد.

با مقدمه‌ای که گفته شد، روشن می‌شود که ماده امر، بر چیزی جزء معنای ذات الحدث دلالتی ندارد. یعنی بر معنایی، جزء معنایی که مصدر بر آن دلالت می‌کند، دلالتی ندارد. ماده‌ای که هیئت امر بر آن عارض شده. مصدر بر چه چیز دلالت می‌کند؟ بر همان ماده امر دلالت می‌کند. و آنچه مصدر بر آن دلالت می‌کند ذات الحدث است.

مقدمه دوم

مقدمه دوم در مورد ضرورت تفریق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی الفاظ است.

مدلول تصویری

شما لفظی را که می‌شنوید مثلاً وقتی گفتید انسان یا زید، این لفظ یک مدلول تصویری دارد و یک مدلول تصدیقی. در مدلول تصویری؛ فقط التفات به معنا وجود دارد. همین که بگویید زید، صورت زید به ذهن می‌آید که مدلول تصویری است. مدلول تصویری در واقع یک نوع اشاره ذهنی است. چنانکه در خارج به یک چیزی اشاره می‌شود و گفته می‌شود هذا، در ذهن هم چنین است وقتی شما چیزی را تصور می‌کنید، در واقع در ذهن می‌گویید هذا، که این مدلول تصویری است.

مدلول تصدیقی

وقتی می‌گویید هذا زید، در اینجا دو کار است؛ فقط التفات به صورت نیست، بلکه هم التفات به صورت است و هم حکمی در کار است. اگر با شنیدن لفظ زید، صورت زید به ذهن آمد این مدلول تصویری است. اگر این صورت زید با واقع زید سنجیده شود و گفته شود، بله این زید است و با مصداق خارجی زید مطابق است. به عبارتی؛ بر مایصدق علیه زید منطبق است، در این صورت، مدلول تصدیقی می‌شود.

اساساً کلمه صدق و مصداق از اینجا اخذ شده است، یعنی وقتی تطبیق کردید، این نمونه خارجی، مصدّق یا مصداق صورت ذهنی می‌شود.

هر جا مفهومی بما هو موجود لحاظ شود، این مدلول تصدیقی است و اگر مفهومی بما هو هو لحاظ شود، این مدلول تصویری می‌شود.

وقتی به بحث اوامر نگاه می‌شود، در اوامر ماده و هیئتی است. ماده‌ای که در ضمن اوامر می‌آید، آیا با نگاه تصویری می‌آید یا با نگاه تصدیقی؟ یعنی آیا مدلول تصویری ماده، تحت امر می‌رود یا تصدیقی؟ به عبارتی؛ آیا مدلول تصویری ماده، معروض امر قرار می‌گیرد یا مدلول تصدیقی؟ به تعبیر دیگر آیا مدلول تصویری متعلق نسبت طلبیه یا ارسالیه قرار می‌گیرد یا مدلول تصدیقی؟ وقتی گفته می‌شود صل، مثل این است که گفته شود ایت بالصلوه، صلوه را بجا آور. اینکه ایت بالصلوه، یعنی بجا آور نماز را بما هو مدلول تصدیقی، یعنی صلاه موجوده را بجا آور. صلاه موجوده که ایت نمی‌خواهد، چون تحصیل حاصل است. مدالیل تصویری ماده است که معروض هیئت است نه تصدیقیه. و در همه اوامر چنین است که متعلق نسبت ارسالی مدلول تصویری است.

نتیجه

بعد از روشن شدن این دو مقدمه؛

در مقدمه اول گفته شد؛ آنچه مدلول ماده امر است، ذات معنی الحدث است. در مقدمه دوم معلوم شد که؛ این ذات معنی الحدث با مدلول تصویری اش، تحت هیئت امر رفته است.

بنابر این دو مقدمه؛ آنچه که متعلق اوامر است، ذات الحدث است، آن هم مدلول تصویری ذات الحدث. و مدلول تصویری ذات الحدث بر بیش از طبیعت و ذات الطبیعه، بر چیز دیگری دلالت نمی‌کند. و فرد مدلول تصدیقی طبیعت است نه مدلول تصویری طبیعت. یعنی وقتی صورت انسان در ذهن می‌آید، اگر بخواهید سراغ فرد انسان بروید، باید تبدیل به مدلول تصدیقی‌اش کنید، تا بتوانید سراغ فردش بروید. می‌گویید هذا انسان، هذا انسان، هذا انسان، در همه اینها مدلول، مدلول تصدیقی است. افراد مدالیل تصدیقیه مربوط به طبایع هستند نه مدلول تصویری طبایع. مدالیل تصویری طبایع، جزء بر ذات طبیعت، بر چیز دیگری دلالت نمی‌کنند. یا به تعبیر دیگر، صورت طبیعت کاشف از خود طبیعت است.

بنابراین آنچه معروض هیئت امر است، و آنچه متعلق نسبت طلبیه است، ماده است. ماده هم بر حدث دلالت می‌کند. و آنچه ماده بر آن دلالت می‌کند، معنای تصویری یا بگوئید، مدلول تصویری حدث است نه مدلول تصدیقی حدث. و فرد مدلول تصدیقی حدث است. و لذا این بحث هل الاوامر يتعلق بالطبایع او الفرد؟ از خلط بین مدالیل تصویری و مدالیل تصدیقی مفاهیم نشأت گرفته است.^۱

چون از سویی دیده اند، وقتی گفته می‌شود صلاه، آنچه صلاه حقیقی می‌باشد، صلاه خارجی است، فرد صلاه است. و لذا گفته اند باید آن چیزی متعلق امر باشد که حقیقتاً صلاه است. یعنی مدلول تصدیقی صلاه متعلق امر باشد. در حالی که مدالیل تصدیقیه ماده نمی‌تواند، متعلق باشد. چون حوزه مدلول تصدیقی، حوزه تصورات و مفاهیم نیست، حوزه معانی الفاظ نیست. حوزه معانی الفاظ، حوزه مدالیل تصویری است. کاری به حقانیت و واقعیت مفاهیم و معانی در خارج ندارد. مدالیل تصدیقی حوزه دیگری است و می‌تواند حوزه منطق و فلسفه باشد، ولی حوزه معانی الفاظ نیست.^۲ بنابراین اوامر بر طبایع تعلق می‌گیرند نه افراد.

ثمرات

بنا بر اینکه اوامر بر طبایع تعلق می‌گیرند نه افراد، ثمرات ثلاثه در اینجا روشن می‌شود.

۱. اساساً خیلی از اشتباهات از خلط بین این دو مدلول تصویری و تصدیقی نشأت می‌گیرد.

۲. این بحث‌ها کاملاً عرفی است و چیزی جز تحلیل عقلی، از مفهوم عرفی نیست.

ثمره اول

در ثمره اول که صرفاً مشکل و عویصه علمی است. مشکل این است که اگر متعلق امر، طبیعت یا صورت کلی باشد، طلب این صورت کلی تحصیل حاصل است. چون در ذهن آمر حاضر است. و اگر متعلق امر، فرد خارجی باشد باز طلب این فرد، تحصیل حاصل است. چون در خارج محقق است.

جواب؛ خلط بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی موجب چنین اشکالی شده است. یعنی آنجا که متعلق امر، صورت کلی باشد، این تحصیل حاصل است، در حالی که وقتی تحصیل حاصل است که مدلول تصدیقی این صورت کلی ذهنی، متعلق امر باشد. و حال آنکه متعلق امر، صورت کلی ذهنی نیست. بلکه متعلق امر، مدلول تصویری این معناست. یعنی مدلول تصویری صورت کلی است. خود ذات الصورة بما هی صورۃ است نه بما هی موجوده. اگر بما هی موجوده متعلق امر باشد، مشکل تحصیل حاصل پیش می‌آید که در ذهن آمر موجود است.

شق دیگر شبهه؛ اگر متعلق امر، فرد خارجی باشد تحصیل حاصل است، از خلط بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی است. چون فرد موجود خارجی مدلول تصدیقی فرد است نه مدلول تصویری فرد. از این رو چون در خارج موجود است تحصیل حاصل خواهد بود. ولی اگر مدلول تصویری فرد متعلق امر باشد، اشکال تحصیل حاصل دفع خواهد شد. بخاطر همین اشکال است که گفتیم مدالیل تصویری ماده، تحت هیئت می‌روند نه مدالیل تصدیقی ماده.

ثمره دوم

دومین ثمره بحث که ثمره عملی است، در بحث جواز یا عدم جواز اجتماع امر و نهی آشکار می‌شود. جایی که دو عنوان ماموربه و منهی عنه بر یک فرد وارد شدند، مثل صل و لاتغصب آیا اجتماع چنین چیزی جایز است یا نه؟ یعنی کسی که فرد خارجی صلاه را بجا می‌آورد هم ممثّل باشد هم عاصی؟

امر چون به طبایع تعلق گرفته است و لذا اجتماع جایز است، گرچه در فرد خارجی واحد جمع شود. و محذور اجتماع ضدین لازم نمی‌آید. برای اینکه مدالیل تصویری مواد، زیر امر و نهی رفته است. آنچه زیر امر رفته، طبیعه الحدث ماده امر است مثلاً در صل، صلاه زیر امر

رفته است. و در لاتغصب، غصب زیر نهی رفته است. و لذا اجتماع ضدین لازم نمی‌آید. و تطبیق این دو بر شیئی واحد، اجتماع امر و نهی را لازم نگرفته است. چون امر به چیزی و نهی بر چیز دیگری خورده است. امر و نهی بر مدالیل تصدیقیه نخورده که لازمه‌اش اجتماع امر و نهی بر شیئی واحد باشد. چون اگر مدالیل تصدیقیه متعلق امر و نهی بود، لازمه‌اش تعلق امر و نهی به فرد خارجی واحد بود که اجتماع ضدین است. در حالی مدلول تصویری صلاه و غصب که طبیعت صلاه و طبیعت غصب است، دو چیز جدا و متباین از هم اند.

بنابراین از این جهت مشکلی برای اجتماع امر و نهی وجود ندارد. آنهایی که قائل به جوازند، نمی‌گویند که با اینکه اجتماع ضدین شده پس جایز است. بلکه می‌گویند اجتماع ضدین نمی‌شود.

ثمره سوم

ثمره عملی دیگری که برای این بحث است اینکه آیا تخییر بین افراد اوامر - که به طبایع تعلق گرفته، - عقلی است یا شرعی؟

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که تخییر عقلی است. آنچه متعلق امر یا نسبت طلبیه است. آنچه معروض هیئت امر است، ذات الحدث منطبق بر ذات الطبیعه واحده است. متعلق امر شیئی واحد است که ذات الحدث است. انطباق ذات الحدث بر افراد، عقلی و قهری است، از این رو تخییر بین افراد نمی‌تواند تخییر شرعی باشد، چون اصل انطباق آن حدث متعلق امر بر فرد، شرعی نیست. چون این شارع نیست که بگوید این نماز است، آن نماز است، بلکه انطباق این کلی طبیعی بر افراد، عقلی و قهری است. و لذا تخییر بین افراد، تخییر عقلی است. چون وقتی امر به طبیعت می‌خورد، عقل می‌گوید؛ نسبت این طبیعت به افرادش مساوی است و همه اینها، افراد صلاه هستند، و این مساوی بودن و مخیر بودن، با عقل فهمیده می‌شود و لذا تخییر عقلی خواهد بود نه شرعی. پس نمی‌توان خصوصیات و ضمائ خاص را با قصد قربت بجا آورد. جایی قصد قربت می‌توان کرد که امر مستقلی از سوی شارع به آن خورده باشد. مثل امر به خواندن نماز در مسجد. (بحث تعلق اوامر به طبایع و افراد تمام شد.)